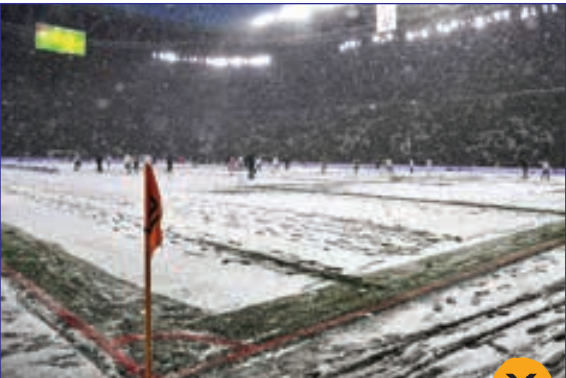




رویترز- کشفیات جدید باستان شناسان در مصر



دنیایه‌روایت تصویر

رزا قیت الهی و انفاق

مرحوم آیت ... حائری شیرازی فرموده اند:

«رزق، مثل آب خور مرغ های مرغداری هاست. جوجه ها می آیند از این آب ها می خورند و سطح آب می آید پایین. همین که جلوی آن سوراخ [طرف] باز شد دوباره آب جریان پیدا می کند. یعنی وقتی مصرف شد تولید می شود، نه این که تولید می شود تا مصرف شود. روزی همیشه با مصرف هست نه تولید. اگر ده جوجه آب بخورند آب بیشتر بیرون می آید پنج جوجه بخورند، کمتر بیرون می آید.

مسئله روزی انسان هم این چنین است. اگر کسی هزینه چند خانواده را تامین کند، مصرف آن ها موجب شدت جریان درآمد می شود و هر کس روزی خودش را می خورد. اگر انسان این معنی را بداند، وقتی کسی از او کمکی بخواهد؛ خوشحال می شود. می فهمد که بناست خدا به او روزی دهد که این ها چیزی از او می خواهند. اما اگر سفره اش را بست و جلوی مصرف را گرفت، روزی هم بند می آید.» پایگاه نشر آثار آیت... حائری

فتوشعر



حکایت

یک نفر و نیم در جهان

بزرگی اطراف جهان را گشته، سرانجام خلوت گزیده و خاموش نشسته بود و با کسی گفت و شنود نمی کرد. یکی پرسید که این همه جهان را گشته ای، چه دیده ای؟ گفت: «هفت اقلیم را گشتم و جز یک کس و نیم هیچ ندیدم. یکی آن بود که از نیک و بد مردم هیچ نمی گفت و آن دیگری اگر می گفت، نیکی مردم می گفت.»

و لیکن نیمه ای آن بود کز عز به جز نیکو نگفت از خلق هرگز برگرفته از الهی نامه عطار

فارسی بنویسیم

پروژکتور یا نور افکن؟

علی: «بینم تو شماره داخلی مسئول تاسیسات دانشگاه رو داری؟ می خوام بهش بگم این پروژکتور بیرون ساختمان رو خاموش بکنه. آخه سر ظهری نمی دونم چرا روشنه؟» حسین: «اجازه بده شماره رو پیدا کنم. ولی اگه بشه می خوام با یه تیر دو نشون بزیم.» علی: «منظورت چیه؟» حسین: «منظورم اینه که تا من شماره رو پیدا می کنم، تو هم تمرین کن که از این پس به جای پروژکتور بگی «نورافکن»!»

شماره پیدا شد. مسئول تاسیسات نورافکن را خاموش کرد. الان سه هفته هم از آن جریان گذشته، ولی هنوز علی یک در میان به جای نورافکن می گوید پروژکتور. اما با سابقه ای که از او دارم تا دو ماه دیگر به نظر می رسد که کلمه پروژکتور می تواند از ذهن اش پاک بشود.

کاریکلماتور



اندکبصیر

آسمان تو

آسمان شبیه چشمان توست
آبی صادقانه
آرامشی همیشگی نامحدود
و
پرنده ای مشتاق
آواره میان آسمان تو
خدای من
کجای آسمانت برای من است؟

فهیمةخیر

زندگی بزرگان

دزدان خوش عاقبت!

توی تاریکی مطلق داشت می‌رفت برای ویزیت یک مریض. در یکی از محلات مشهد دزدها جلوی موتور ش را گرفتند و گفتند: «هرچی داری بریز بیرون.» دکتر نگاه می‌کرد به آن‌ها انداخت و گفت: «من دکتر شیخ هستم. الان چیز دندون گیری ندارم بدم به شما، جز همین کیف که وسایل پزشکی من است. الان هم باید هرچه زودتر بروم. یک مریض بدحال چشم انتظار منه. اگر بگذارید بروم فردا می‌آیم برایتان پول می‌آورم...!» دزدها جیب‌ها و کیف دکتر را گشتند. جز کمی آجیل و چند سکه بی ارزش چیز دیگری پیدا نکردند. یکی‌شان گفت: «خیلی خوب، برو به مریضت برس. اما فکر نکنی ما خیریم و باور می‌کنیم که فردا سر و کله‌ات این‌جا پیدا میشه...» دکتر راه افتاد.

اما فردا همان موقع رفت جای دزدها. دزدها دورهاش کردند. یکی‌شان گفت: «عجب جیگری داری دکتر. دیروز مجبور بودی برای دیدن مریض توی این تاریکی این طرف‌ها آفتابی بشی، امروز دیگه چرا؟!» دکتر گفت: «به خاطر قولی که دادم، اومدم. پول هم با خودم آوردم!» دزدها با تمام پیرویی‌شان کم آورده بودند. سرشان را پایین انداختند و گفتند: «ما از شما چیزی نمی‌گیریم دکتر! خیلی مردی به خدا!» دکتر خندید و گفت: «این طوری بهتر شد. حالا بگویید ببینم حاضرین به جای دزدی، کار کنید و نان بازوئتان را بخورید؟» همگی یک صدا گفتند: «معلومه که بله!» یکی‌شان گفت: «اما کی پیدا میشه به ما کار بده؟ ما نه ضامن داریم و نه آشنا. بدنام هم که هستیم.» دکتر شیخ گفت: «خودم ضامن‌تون میشم. از دکتر شیخ ضامن بهتری می‌خواهین؟ فردا بباین کارخونه قند منم اون جا کار دارم. کارم که تموم شد و مریض‌ها رو هم دیدم فکری هم به حال شما می‌کنم. ان شاء...» صاحب کارخونه روی من رو زمین نمی‌زنه...» از فردا هر چهار نفرشان مشغول به کار شدند.

برگرفته از کتاب «فریاد در تاکستان» نوشته محمد خسروی‌راد

دور دنیا

پارک وسواسی‌ها

پارکی در وین اتریش وجود دارد که قسمتی از آن برای کمال‌گراها یا آن‌هایی که اختلالات وسواسی دارند ساخته شده است. در این قسمت از پارک، درختان، باغچه‌ها و پیاده‌روها بسیار دقیق طراحی شده‌اند تا افرادی که مبتلا به وسواس هستند بتوانند بدون ناراحتی از نامنظم بودن محیط، در آن راه بروند و لذت ببرند.

کندوی عسل خانگی

یک شرکت طراحی مدتی است محصول جالب خود را به بازار معرفی کرده است. این محصول یک کندوی زنبور است که می‌توان از آن برای نگهداری زنبورها در داخل خانه استفاده کرد. شیشه‌ای بودن جلوی این کندو این امکان را می‌دهد تا زنبورها را در حال زندگی درون آن مشاهده کرد. همچنین زنبورها می‌توانند از لوله کوچکی که به کندو وصل شده است به بیرون خانه بروند و زندگی طبیعی خود را هم داشته باشند. با استفاده از این کندوها، هر خانواده‌ای می‌تواند عسل مورد نیاز خود را تولید کند!

سوت بسرا

شاگرد بی‌رو در بایستی!

دوستم تعریف می‌کرد: تازه معلم شده بودم. سال اول منو فرستادن به روستای دور افتاده. خیلی از دانش آموزهاش ساده و معصوم بودن. روز معلم یکی از شاگردها برام یه مرغ زنده آورده بود. منم مرغ رو پس دادم و گفتم عزیزم ببر برای خودتون، لازمتون میشه، ممنون ازت. دانش آموزه هم بر می‌گرده میگه: نه خانوم معلم، شما ببر، ما فکر می‌کنیم شغال خورده!

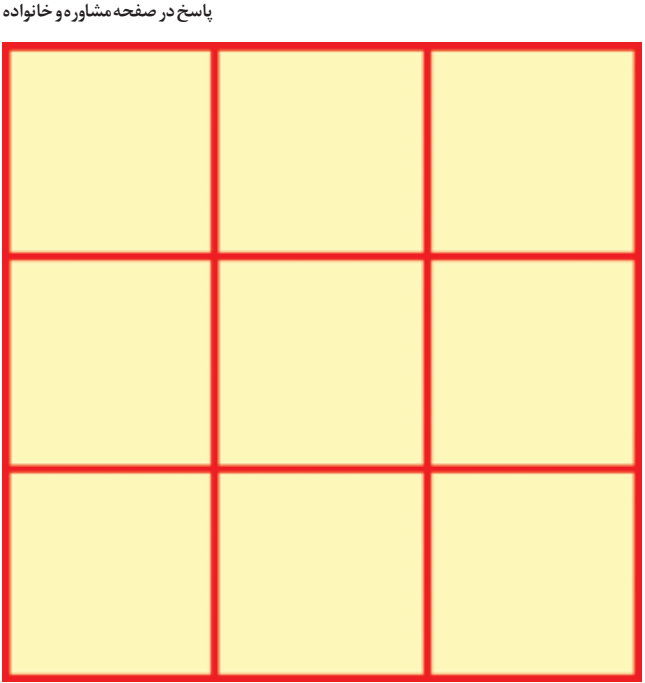
سوتی‌های بامزه تون رو در تلگرام به شماره ۰۳۹۱۵۲۰۳۹۱۵ بفرستید.



آزمون هوش

۱۵ شگفت‌انگیز

اعداد ۱ تا ۹ را طوری در این جدول بنویسید که حاصل جمع هر ردیف، هر ستون و هر قطر عدد ۱۵ بشود.



پاسخ مسابقه چی میگه؟

ید طولانی!



سلام. ممنون از همه که با شیوه درست و با نام خودشون توی مسابقه شرکت کردن. می‌دونستیم عکس سختینه و جمله‌های بانمک هم کم بود. بدون وقت تلف کردن چند تا از جمله‌های بانمک تر رو انتخاب کردیم که می‌خونید. دم‌تون گرم و خوش باشید همیشه.

❖ آی دستای پرتوان، برسید به داد این ناتوان!
❖ حالا با این دو تا خرطوم چه جوری تو گوشم هندزفری بذارم!
❖ من اگه خفن استریپ بودم می‌شد دستیار!
❖ وقتی به جای سید کلا سه‌میه لوله تعلق گرفته بهت، با اجرای رقص لوله برره ای از خودت خوشحالی در کنی!
❖ احسان اسعدی
❖ دلم می‌خواد با همین دستای خرطوم‌ی زندگی سلام رو به خاطر عکس سختش...!
یلدانیکفر
❖ از بس دنبال کار گشتم دست از پا درازتر بر گشتم، ببینم شما نظافت چی نمی‌خواهین؟
ابراهیم مرشدی
❖ من تو ترسوندن مردم بد «طولانی» دارم.
❖ ای داد، ای هوار، نمی‌دونم چرا ژان‌های خوب دست به هرچی می‌زنن طلا میشه، ولی من دست می‌زنم لوله میشه؟!
❖ صداتو رو من تیر بالا دادا، و گرنه با همین دستم میام تو صورت‌ها!
❖ وقتی به یک عده به جای عیدی، اتصالات لوله دادن تا خودشون برن هر چی می‌خوان نفت بالا بکشن و بفروشن!
❖ احسان اسعدی تبادکان
❖ این قدر به مال مردم دست درازی کردی تا این جوری شدی حالا قدم آهسته برو چون دیگه همه می‌شناست!



دی روزنامه

سیمرغ بلورین گل مالی

فیلمی در اینترنت دست به دست می‌شود که در آن آقای احمد نجفی (بازیگر نقش کارآگاه علوی) یک کیسه خاک مخصوص صادرات، یک دبه آب (احیاناً تصفیه شده) و یک استامبولی نو از صندوق عقب یک خودروی شاسی بلند درآورده و گل درست کرده است. (به احتمال زیاد دست‌های استاد به گل حساسیت دارد که باید با مواد استاندارد آن‌را درست می‌کرده است. هرچند می‌توانسته از دستکش کار استفاده کند که خب از بس اعضایش به هم ریخته بوده، پادش رفته). سپس به محل ساختمان شورای صنفی نمایش رفته و در آن را گل می‌گیرد. البته این عمل استاد گل گرفتن نیست و در حقیقت گل مالی است، ولی هر چه باشد، گویا دلیل این کار اعتراض به وضعیت ارکان فیلم اش بوده است. گروهی هم می‌گویند دلیل این کار کم فروختن فیلم بوده که اعصاب استاد را به هم ریخته است، نه مسئله ارکان و این حرف‌ها. البته عده‌ای هم می‌گویند چون فیلم خوب فروش نرفته است، چک‌های تهیه کننده (خود استاد) در حال برگشت خوردن بوده و مجبور شده دست به کار شود تا بلکه از این راه بتواند حسایش را پر کند. که خب هم این روزها درآمد گل مالی خوب نیست و هم این قضیه شایعه است و باور نکند. البته از تعداد خبرنگار و عکاس و فیلم بردار و صدابردار و نورپرداز که ایشان را همراهی می‌کند، معلوم است این حرکت جناب نجفی خودخوش نبوده و یا هماهنگی قبلی، دست به گل گرفتن زده است. همچنین استاد در حالی که از فعالیت زیاد در حال نفس نفس زدن است، روشننگری می‌کند که این جا متعلق به دولت نیست و اموال دولت را تخریب نمی‌کند، بلکه اموال یک عده دیگر است. که خب لابد از نظر استاد که خودش مدتی کارآگاه و مامور نظمیه بوده، ضرر رساندن به اموال دیگران اشکالی ندارد.

البته اصلا این متن درباره این مسائل نبود و مقدمه بیشتر از اصل قضیه شد. با دیدن این فیلم با خودمان فکر کردیم که چه می‌شود اگر هر کسی هر اعتراضی به هر چیزی دارد، شبانه با یک گروه خبرنگار بلند بلند شود برود جلوی خانه و ساختمان افرادی که از شان شاکی است و در آن جا را گل بمالد. اگر از دانشجوی معترض به نمره گرفته تا کارمند و کارگری که حقوقش عقب افتاده یا بازنشسته‌ای که پولش را موسسات مالی غیرمجاز خورده‌اند، هر کدام بخواهند یک تشت گل (با آن تشت گلبرگ اشتباه گرفته نشود!) به دستشان بگیرند و در شهر راه بيفتند، فردا صبح چهره شهر دیدنی خواهد بود!

فتو نکته



ماوشما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

❖ تصویری که برای قسمت «تا حالا دقت کردین» قرار دادید واقعا پر معنا و آموزنده بود.

❖ با درود، معنی ستون انگلیش آموزی یک شنبه «امپراتوری‌ها یک روزه ساخته نشده‌اند» درست است. چون معنی کلمه DAY روز است.

❖ **ما و شما**: حق با شماست ولی جمله به صورت اصطلاحی ترجمه شده است.

❖ لطفاً گزارش‌ی درباره این نام‌های عجیب و غریب که بیشتر بر سر در بعضی از مشاغل و برج‌ها می‌بینیم تهیه و از ثبت احوال و اسنادان ادبیات هم نظرخواهی کنید.

❖ گفته بودی بلدی حال مرا خوب کنی... حال من خوب خراب است، یا خوب کن.

❖ **مسعود مجنون‌بیر**
❖ سلام، خسته نباشید بچه‌های روزنامه خراسان، جالبه برام طراح خفن استریپ هم نام‌منه. منم محمد مهدی رنجبر هستم!

❖ سرباز پلیس راه چناران
❖ این آقای هندی که صاحب بلندترین ناخن دنیاست اگر شاگرد مدرسه‌من ناظم بود حتما از انضباط‌وی نمره‌ای کسری می‌کردم!
❖ **پاسخ خفن استریپ شماره قبل: تخم دوزره – تر دستی**
– چراغ گردسوز